

ایالات متحده به جای خروج کامل از خاورمیانه قرار است وظایف خود را به اتحادیه منطقه‌ای به محوری اسرائیل واگذار کند

«وقایع اسرائیلیه» در گزارش تحلیلی

به طرح ایالات متحده آمریکا برای خروج از غرب آسیا می پردازد

طراحی خروج



محمد صادق علیزاده

جنگ ایران و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵ شاهد حملات غافلگیرانه اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران بود و پس از آن اقدام تهاجمی مستقیم ایالات متحده برای بمباران سه سایت هسته‌ای ایران صورت گرفت. ایران نیز با حملات موشکی به پایگاه آمریکایی در قطر تلافی کرد. این درگیری به طور قابل توجهی وضعیت ایالات متحده را شکل داد و نیاز به دفاع هوایی و موشکی قوی و قابلیت‌های مداخله مستقیم را تقویت کرد. دفاع ایالات متحده از اسرائیل در برابر حملات ایران و فروش تسلیحات متعاقب آن، تأثیر فوری این رویدادها را برجسته می‌کند. مداخله مستقیم نظامی ایالات متحده در جنگ ژوئن ۲۰۲۵ ایران و اسرائیل، از جمله حملات تهاجمی به سایت‌های هسته‌ای ایران، نشان‌دهنده تمایل به درگیری مستقیم در یک درگیری با شدت بالاتر از خاورمیانه است، زمانی که منافع اصلی مانند امنیت اسرائیل یا بعضی دیگر منافع مستقیم ایالات متحده در خطر باشند، علی‌رغم آنکه اولویت دادن به محور شرق آسیا راهبرد اصلی آتی ایالات متحده اعلام شده؛ اما این اولویت نافی دخالت مستقیم نظامی ایالات متحده در غرب آسیا و خاورمیانه نخواهد بود. این اقدام فراتر از حمایت دفاعی است و نشان‌دهنده یک اقدام تهاجمی مستقیم علیه یک بازیگر دولتی در منطقه مانند ایران است. این امر با روایت عامیانه عدم درگیری یا به حداقل رساندن درگیری نظامی مستقیم که بعضی سیاست‌مداران می‌دمند در تضاد است و نشان می‌دهد ایالات متحده آماده است قاطعانه عمل کند. این امر به این معناست که در صورت حادث شدن تنش بین ایران و رژیم اسرائیل، فرضیه امکان جدایی ایالات متحده از رژیم اسرائیل یک فرضیه نادرست و غلط است. هرچند این رویکرد برای ایالات متحده هم بی‌هزینه است. این امر سابقه‌ای برای مشارکت‌های آتی ایالات متحده در درگیری‌های منطقه‌ای ایجاد می‌کند که به طور بالقوه خطر تشدید گسترده‌تر را افزایش می‌دهد، همچنین تنش بین بازتنظیم استراتژیک بلندمدت و خواسته‌های فوری بحران‌های منطقه‌ای را برجسته می‌کند.

ایالات متحده از غرب آسیا خارج می‌شود؟

ایالات متحده در حال بازتنظیم سیاست خارجی خود برای تمرکز بر شرق آسیا با محوریت مهار چین است. این راهبرد با واقعیت فعلی منطقه در تضاد است و باید فکری برای این وضعیت کرد. در حال حاضر عمده تجهیزات و لجستیک نظامی آمریکا متمرکز در غرب آسیا و خاورمیانه است، از سوی دیگر نمی‌توان این منطقه را با شعار سیاسی کاهش تدریجی حضور در اروپا و خاورمیانه تخلیه کرد. این راهبرد به معنای خروج کامل از خاورمیانه نیست، بلکه ی بازتنظیم و درهم تنیدگی ماهیت درگیری ایالات متحده و شریک کردن متحدان منطقه‌ای با محوریت اسرائیل در هزینه‌های مهار بازیگرانی مانند ایران و متحدان مقاومت است. این بازتنظیم بر یکپارچه‌سازی امنیتی، بازآرندگی لایه‌ای و توانمندسازی شرکا تأکید دارد، درحالی‌که قابلیت‌های حیاتی برای واکنش به بحران

به همین راحتی؟

آیا این ایده یک ایده کاملاً اجرایی و عملیاتی است؟ نه! واضح است مانند هر ایده دیگر سیاسی و اجتماعی این ایده فارغ از آنکه دیگر بازیگران مانند ایران، روسیه، چین و متحدان منطقه‌ای ایران چه تأثیری بر آن بگذارند فرصت‌ها و چالش‌های خود را دارد. غرب آسیا همچنان یک منطقه بسیار بی‌ثبات برای محور آمریکایی - اسرائیلی است، پارادایم حضور به عنوان سیاست و خودمختاری عملیاتی فزاینده سنت‌گام با محوریت اسرائیل و هماهنگی شرکای عرب می‌تواند به این‌امر منجر شود که عملکرد نظامی بازیگران داخل در میدان باشد که سیاست خارجی و حتی اقتصاد سیاسی منطقه را تحت تأثیر قرار دهد، نه برعکس. هزینه اقتصادی وضعیت فعلی نیز یک نگرانی عمده است به خصوص برای دولت‌ها و گفتمان‌هایی مانند گفتمان ترامپ مبنی بر اول آمریکا هم نوعی پاشنه آشیل محسوب می‌شوند. سمت دیگر ماجرا، همکاری متحدان عرب منطقه در این طرح

از یک سو و تمایل به مدیریت تنش با ایران از سوی دیگر است که موفقیت صددرصدی این طرح را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. این موضوع به خصوص برای سیاست‌های جدید دنیای عرب از جمله عربستان سعودی برای مدیریت تنش با ایران اهمیت مضاعفی دارد. چالش مهم دیگر نوع حضور و مشارکت ترکیه به عنوان یکی از اعضای ناتو در این بلوک منطقه‌ای با محوریت اسرائیل است. دوبازگیری که با وجود لغایفی‌های سیاسی دولت اردوغان؛ اما در لایه اقتصادی و امنیتی و نظامی روابط نسبتاً مسالمت‌آمیزی در یک دهه اخیر داشته‌اند. با این حال رشد نگرانی‌های امنیتی و نظامی از سوی اتاق فکرهای اسرائیلی و هشدارهایی که از ناحیه خطر ترکیه به دولت عبری می‌دهند، نشان می‌دهد سنگ بنای تعامل دوطرف به دلیل احساس خطر اسرائیل از فعالیت‌ها و نفوذ ترکیه در رژیم جدید سوریه در حال لق شدن است. اتاق فکرها و اندیشکده‌های مهم اسرائیلی در ماه‌های اخیر در گزارش‌های متعدد خود به دولت عبری تأکید کرده‌اند باید ترکیه را در آینده میان و بلندمدت به عنوان یک خطر مدنظر قرار دهد. میزان موفقیت طرح کلانی که کاخ سفید برای آینده غرب آسیا ریخته به شدت متأثر از ده‌ها پارامتر ریزودرشت دیگر داخلی در میان دولت‌های منطقه است که حتی ممکن است از دید برنامه‌ریزان آمریکایی هم دور مانده باشد، به طور مثال چراغ سبز نشان دادن کاخ سفید برای صادرات ناوگان‌های رزمی جنگنده اف-۳۵ به عربستان سعودی معادله سابق کیفی نظامی اسرائیل در منطقه را تغییر می‌دهد. اظهارات ملایم مسئولان اسرائیلی نشان می‌دهد چندان از این ناحیه احساس خطر نمی‌کنند. این خود حاوی یک نشانه عمده است که قرار است با دریافت سطح دیگری از تجهیزات نظامی و امنیتی و تکنولوژیک از ایالات متحده همچنان برتری کیفی راهبردی خود را حفظ کنند. حالا سؤال اینجاست که آیا با برهم خوردن مجدد این معادلات مسئولان سعودی راضی از آن خارج می‌شوند؟ این نارضایتی چه تأثیری بر کیفیت و کمیت حضور و فعالیت سعودی‌ها در این بلوک منطقه‌ای با محوریت اسرائیل خواهد داشت؟ حضور نظامی ایالات متحده در خاورمیانه در سال ۲۰۲۵، ترکیبی پیچیده از تعهدات پایدار، استقرارهای واکنشی و بازتنظیم‌های استراتژیک است. درحالی‌که تمرکز استراتژیک و راهبردی بلندمدت ایالات متحده به سمت شرق آسیا و مهار چین تغییر می‌کند، بحران‌های فوری منطقه‌ای، به ویژه آنهایی که به طور مستقیم اسرائیل را هدف قرار می‌دهند همچنان نیازمند یک ردپای نظامی و امنیتی قوی و سازگارند. تأکید بر فناوری‌های پیشرفته، بازآرندگی یکپارچه و مشارکت‌های تقویت‌شده امنیتی بر بستر یک اتحاد بلوک منطقه‌ای با محوریت اسرائیل احتمالاً تکامل آینده این حضور را تعریف خواهد کرد. این رویکرد به دنبال تعادل بین منافع امنیتی ایالات متحده و نیاز به انعطاف‌پذیری در مواجهه با تهدیدات در حال تغییر است و همان‌گونه که عنوان شد شاید ایالات متحده دیگر حضور سنگین نظامی در منطقه نداشته باشد و یک گروه رزمی کوچک‌تر از مقیاس فعلی را در منطقه مستقر کند؛ اما مبنی بر طرح دیگری قرار است مأموریت‌های فعلی را به اتحادیه بلوک منطقه‌ای خود واگذار کند. آیا شدنی است؟ باید منتظر زمان ماند.